

ستون اول

منصور حکمت

نزدیک به یکسال قبل مارتین ایندایک، مشاور ویژه رئیس جمهور آمریکا در امور خاور نزدیک، رئیس سیاست دولت کلینتون در قبال منطقه خلیج فارس و بخصوص دو دولت ایران و عراق را تشریح کرد. اعلام شد که دولت جدید از سیاست دولت جمهوری خواه مبنی بر حفظ موازنه قدرت میان ایران و عراق و استفاده از هریک برای محدود کردن دیگری دست برمی‌دارد و سیاست "محاصره دوگانه" را در قبال هردو در پیش می‌گیرد. هدف این سیاست انزوای هردو رژیم برای به عمل درآوردن تغییرات معینی در هردو کشور اعلام شده است و آمریکا دیگر نیازی به اتکاء به یکی برای مقابله با دیگری ندارد. محاصره دوگانه، اما، ابداً به معنی موضع یکسان آمریکا در قبال دو رژیم نیست. از جمله و بخصوص اینکه، آنطور که آنتونی لیک مشاور امنیت ملی کلینتون اخیراً تأکید کرده است، آمریکا در صدد سرنگونی رژیم صدام حسین هست، اما قصد سرنگونی رژیم اسلامی را ندارد.

این فرمولبندی نه بطور واقعی معضل آمریکا در منطقه را بیان میکند، نه سرنخی به رفتار واقعی آمریکا در قبال دو کشور و دو رژیم در آینده بدست میدهد و نه میتواند مایه آرامش خاطری در هیات حاکمه ایران باشد.

این فرمول گویای موضع و معضل واقعی آمریکا نیست، زیرا اگر به مضمون استدلال مقاله موجز آنتونی لیک در نشریه روابط خارجی دقت کنیم، تصویری دقیقاً عکس آنچه استدلال میشود می‌گیریم. آن کشوری که آمریکا خواهان کمترین تغییر در آن است و نسبت به تحولات آتی آن آسوده خاطر تر است عراق است. آنتونی لیک به این اشاره میکند که عراق یک رژیم مدرن و سکولار است، که در نتیجه جنگ خلیج تا سالها نمیتواند یک خطر اتمی باشد، نفوذ سیاسی اش در منطقه و توانش در بی ثبات کردن اوضاع و بهم ریختن نقشه های غرب در خلیج و در دنیای به اصطلاح اسلامی محدود است، و آمریکا روی اپوزیسیون آن نفوذ بالایی دارد. از نوشته لیک اتفاقاً این برمیآید که معضل آمریکا با عراق اساساً با سقوط صدام حسین و جایگزین شدن جناحهای دیگری حتی از خود حزب بعث قابل حل و فصل شدن است. همین واقعیت که آمریکا میتواند علناً از نیت خویش مبنی سرنگونی رژیم عراق سخن بگوید، گواه اطمینان خاطر او نسبت به کنترلش بر سیر آتی رویدادها در عراق و توانایی اش در محدود نگهداشتن تلاطم سیاسی در آن کشور است.

و درست برعکس، ایران آن کشوری است که آمریکا بدنبال بیشترین تغییرات در آن است. لیک اظهار میکند که آمریکا با تئوکراسی در ایران سرچنگ ندارد بلکه ضدیتش با افراطیگری است. اما جدایی دموکراتها از سیاست پیشین آمریکا در قبال ایران، اساساً با این تأکید همراه بود که برخلاف تصور کابینه جمهوری خواه و توهماتی که نسبت به جناح رفسنجانی بروز میداد، رژیم اسلامی فاقد جناح میانه رو غیر افراطی است. جدا کردن عنصر تئوکراسی در رژیم ایران از افراطی گری سیاسی آن لااقل در سطح ظاهر یک مشخصه سیاست جمهوری خواهان بود که به تأکید خود آنتونی لیک تز محاصره دوگانه قرار است از آن فاصله بگیرد. اظهارات لیک نشان میدهد که آمریکا رژیم ایران را یک رژیم بانی بی

ثباتی در کل منطقه، خطرناک از نظر نظامی و حتی بالقوه از نظر اتمی، و از اساس ناسازگار با آمریکا تلقی می‌کند. دورنمای تحول سیاسی کنترل نشده ایران برای آمریکا نگران کننده تر و اهرم های تاثیر گذاری اش بر اوضاع محدود تر است. دقیقا به همین دلیل است که آمریکا در بیان نیاتش نسبت به رژیم ایران دیپلماتیک تر عمل می‌کند. فرمولبندی سیاست محاصره دوگانه، به این ترتیب، بیش از آنکه بیان شفافی از یک دکترین جدید در سیاست خارجی آمریکا باشد، توجیه تبلیغاتی و ژورنالیست پسندی از وضعیت و موازنه دوافکتوی موجود در منطقه خلیج است.

و هیچیک از اینها البته خیال جمهوری اسلامی را آسوده تر نمی‌کند. دخالت نظامی مستقیم آمریکا در ایران، از نوع جنگ با عراق، همواره به شدت نامحتمل بوده است، از ابتدا روشن بوده که آمریکا در تکاپوی تغییر رژیم ایران اهرم نظامی موثری ندارد. و تازه این دنیای پس از سومالی است. خطر جدی تر آمریکا و غرب برای رژیم اسلامی همان تحمیل انزوای اقتصادی است که دولت کلینتون خود را با صراحت بیشتری به آن متعهد کرده است و میکوشد به مخالفان این استراتژی در میان دول اروپایی بقبولاند.

بر متن بن بست و بی آلترناتیوی اقتصادی رژیم اسلامی نیرویی که بطور واقعی فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی را از دور نشان می‌دهد، توده وسیع مردم ناراضی اند که دیگر به ناگزیر به لحظه تعیین تکلیف با رژیم اسلامی نزدیک میشوند و نه آمریکا، نه رژیم اسلامی و نه اپوزیسیون بورژوازی، اهرمی برای کنترل و مهار چنین انفجار احتمالی و تاثیر گذاری جدی بر عواقب آن ندارند.

انتخابات آفریقای جنوبی یکی از وقایع مهم دوران معاصر است. شاید برای بعضی چنین ارزیابی ای نه فقط غلو آمیز بلکه از یک قلم کمونیستی و آنهم در نشریه ای که دموکراسی را به ریشخند می‌گیرد غیر منتظره بنظر برسد. انتخابات آفریقای جنوبی به انتظارات عدالت خواهانه توده وسیع مردم سیاه پوست جامه عمل نخواهند پوشاند. شکاف طبقاتی با این انتخابات کاهش نخواهد یافت. اوضاع رفاهی و معیشتی توده کارگر و زحمتکش نه فقط بهبود نخواهد یافت، بلکه چه بسا برای دوره ای، با احساس ناامنی سرمایه داران و فرار سرمایه ها، حتی ابعاد محرومیت بیشتر شود. تا آنجا که به طبقه کارگر برمیگردد محتمل ترین حالت بمباران شدن توسط درخواستهای فداکاری از جانب دولت "خودی" و رئیس جمهور شکنجه شده و زندانی کشیده "خودی" است. دوران ماه عسل توده های مردم با کنگره ملی آفریقا طولانی نخواهد بود. مبارزه و کشمکش طبقات، مواجهه منافع و انتظارات متقابل و متفاوت از "آفریقای جنوبی جدید"، (» را به یک تعیین تکلیف سریع با خود و البته با سازمانهای کارگری رادیکال خواهد کشانید. از پیش معلوم است که کدام بخش جامعه در آفریقای جنوبی جدید خود را با چماق نظم و منفعت ملی مواجه خواهد یافت.

اینها همه فرض ماست. آنچه به این انتخابات ارزش میدهد اینست که حرمت فردی و مدنی اکثریت محروم یک جامعه را به آنها باز پس میدهد. کارگر تنها بعنوان انسان آزاد، انسان برسمیت شناخته شده، میتواند برای رهایی کل جامعه برخیزد. مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی،

ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد. پایان رسمی آپارتاید و راسیسم قانونی در آفریقای جنوبی یک نقطه روشن در دنیای واپسگرای امروز است.